

**چند و چون یک استیضاح تاریخی در مجلس پانزدهم**

## دولت ساعد آماج انتقاد اقلیت

■ **محمدرضا کاتبینی**



اثری که هم‌ایتک به شمامعرفی‌می‌شود، متن مذاکرات مربوط به استیضاح سه‌نفر از نمایندگان دوره پانزدهم شورای ملی، یعنی سید ابوالحسن حائری‌زاده، حسین مکی و مظفر بقایی

است که از دولت محمد ساعد مرافعاتی و در موضوع نفت ایران به عمل آمد. مکی بعدها سخن خود دو نماینده دیگر در این فتره را به کتابی به نام «استیضاح» مبدل کرد و انتشارات امیر کبیر آن را روانه بازار نشر ساخت. مؤلف در دیباچهٔ این اثر، در باب زمینه‌های این رویداد تاریخی چنین آورده است:

«دوره پانزدهم تقبیه، با مسئله نفت شروع شد و با قضیه نفت پایان یافت. در این دوره مجلس، قانون کان لم یکن دانستن قرارداد قوام– سادچیکف و استیفای حقوق ایران از نفت جنوب، به تصویب رسید. عده‌ای از نمایندگان راجع به حقوق از دست‌رفته ایران و استیفای آن، نقش‌های مهم و شورانگیز ایراء نمودند و حتی چند روز قبل از واقعه سوءقصد در دانشگاه، دولت ساعد به‌وسیله عباس اسکندری نماینده همدان استیضاح فرار گرفت و دولت مشغول پاسخ به استیضاح بود که واقعه سوءقصد به‌وقوع پیوست. استیضاح دیگری هم توسط غلامحسین رحیمیان نماینده قوچان از دولت شد که روز ۱۲ و ۱۴ بهمن ۱۳۳۷ در مجلس مطرح گردید و رحیمیان دربارهٔ نفت و بانک‌شاهی (متعلق به انگلیس‌ها) و حوزه انتخاباتی‌های مطالبی بیان کرد، ولی استیضاح پایان‌نیافته بود. اغلب حوادث بلکه تمام وقایع و تشنجاتی که به‌وقوع پیوست، سر چشمه‌اش از نفت است. یکی دو هفته قبل از ۱۵ بهمن، طرحی به وسیله و خط نگارنده بدین شرح تهیه شد: امضاکنندگان ذیل، طرح قانونی زیر را به‌قید و فوریت تقدیم و تقاضای طرح و تصویب آن را



از راست: مظفر بقایی، حسین مکی و سیدابوالحسن حائری‌زاده

داریم: مجلس شورای ملی ایران، قرارداد ادعایی نفت جنوب را به‌نام (شرکت نفت ایران و انگلیس) به‌رسمیت نمی‌شناسد و آن را کان لم یکن می‌داند. حسین مکی، عباس اسکندری، حائری‌زاده، عبدالقدری آزاد، محمود مودوم، منوچهر کلبادی، متهمدماموندی، غلامحسین رحیمیان، شریف‌زاده و کشاورصدر و لاهوتی. ۱۱ نفر از نمایندگان آن را امضا کردند و فقط چهار نفر باقی داشت تا قبل طرح در مجلس باشد. مشغول تکمیل امضاها بود که دو سه شب قبل از ۱۵ بهمن در معرض تهدید قرار گرفتیم که چگونگی آن به این قرار بود، دو ساعت بعد از نصف شب، ناگهان میتلا به دل‌در‌دردم، ناچار برخاستم. کسی را بیدار نکردم. اتوی برقی برداشته و به برق وصل کردم، حوله‌ای را گرم کرده روی معده گذاشتم، اندکی در تسکین یافت، چراغ اتاق را خاموش کردم، ولی حدود نیم‌ساعت در سربع همچنان بیدار بودم که ناگهان صدای فریاد برادرم که در اتاقی نزدیک اتاق من خوابیده بود، بلند شد! از جاشتم، هفت‌تیر را برداشته، مرف‌قوی هیکل و قد بلندی را در ایوان جلوی اتاقم مشاهده کردم. یک تیر هوایی شلیک کردم، مرد دیگری را وسط حیاط دیدم که به طرف دیوار شش متری مقابل به چپایی بالا رفت، یک تیر دیگر هم روی بام مشاهده کردم، تیر سوم صدا کرد، آن دو نفر خود را بالای بام رساندند. بلافاصله دو نفر پایین رسیدند و چون یک ساعتیمتصرف روی زمین نشسته بود، رد پا را روی برف مشاهده نمودند، دنبال رد پا را گرفتند تا به کوچهای رسیدند، از همان راه مراجعت کردند. صبح سرگرد سپهر رئیس کانتتری ۴ با یک نفر که قد کوتاه و بچه در دست داشت، به منزلم آمدند. سرگرد سپهر گفت این مرد سارق بوده و این هم کمدن ابریشمی است که با آن از بام به سطح خانه آمدند. گفتیم آن دو نفر که در سطح حیاط دیدم، قد بلند و قوی هیکل بودند، در ضمن یک نفر هم روی بام بوده است، تصور نمی‌کنم این مرد باشد. وانگهی اگر در زد بود، چرا الحاف را از روی صورت برادرم برداشته است؟». عازم مجلس شدم. سر راه به اداره کل شهریانی رقوم و ماجرا را برای سرتیب شاهپور مختاری رئیس پلیس تهران بیان کردم. یادداشت کرد. گفت تعقیب قوادم کرد… یکی دو روز بعد هم واقعه ۱۵ بهمن به‌وقوع پیوست و تمام مسائل و قضایا را تحت‌الشعاع فرار داد و دنبال تعقیب را اجباراًرها کردم، زیرا اگر تعقیب هم می‌کردم به جایی نمی‌رسید! به‌قول یکی از همکاران اقلیت، موضوع به طرح لغو و امتیاز نفت مربوط بود که جدا برای آن در مجلس اقدام می‌کردم…»



**نظری بر ارتباطات داخلی و خارجی گروه تروریستی فرقان**

# نحله‌ای خودبنیاد

# در التقاط و خشونت

■ **عباس علی بخشی**

اگر به ۴۳ سال پیش و به چنین روزهایی بازگردیم، نگاه‌های امنیتی نور سسته نظام اسلامی، در پی گروهی بودند که بی‌سا نخشیگان و مسئولان انقلاب را از آن ستانده بود! گروه تروریستی موسوم به فرقان اما چندی بعد متلاشی شد و مسئولان آن به دادگاه انقلاب سپرده شدند. با این همه بازخوانی هویت این جریان، همچنان از مدخل‌های شاخص تاریخ پژوهی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. مقالِ پی آمده، از ارتباطات داخلی و خارجی این نحله را باز کاویده است.

■ **نظری بر اهمیت ارتباطات گروه فرقان**

بسیا پژوهندگان تاریخ انقلاب اسلامی بر این باورند که ترورهای گروه خشونت مرام موسوم به «فرقان» تنها از روی بغض به منتقدان دکتر شریعتی یا مخالفت‌های شخصی با اکبر گودرزی رهبر این گروه نبوده است، بلکه گروه‌هایی در داخل و سرسوی‌های اطلاعاتی کشورهای بیگانه، برای ضربه زدن به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و به واسطه سازمان مجاهدین خلق، لیست ترورشان را به فرقان داده‌اند! از طرفی می‌توان گفت فرقان برای خود، ایدئولوژی خاصی داشت و دارای اساس و مبناهای به خصوصی بود که هیچ یک از جریان‌های موجود را قبول نداشت! اعضای فرقان، خود را به عنوان افراد برتر مطرح می‌کردند و اساساًکسی را قبول نداشتند که بخواهند به آنها گرایش داشته یا از آنها خط بگیرند، چراکه همه جریان‌ها و گروه‌ها را پایین‌تر از خود می‌دانستند! اعضای گروه فرقان در تفاسیر قرآنی نیز خود را افرادی متخصص در این زمینه مطرح می‌کردند. فرقان نسبت به گروه‌ها، افراد و جمعیت‌هایی که در گذشته بوده‌اند، اغلب موضع طرفداری و تأیید دادر، مثلاًاز گروه‌هایی که در گذشته مبارزه می‌کردند، می‌توان: از نهضت جنگل، فدائیان اسلام، سازمان مجاهدین خلق، گروه‌های پرانکنده از قبیل گروه ابوذر و افرادی چون: سیدجمال‌دین اسدآبادی، میرزا کوچک‌خان گره‌های سیدمجتبی نواب‌صفوی، آیت‌الله حسین غفاری و دکتر علی شریعتی نام برد. معیار تأیید این افراد و سازمان‌ها، اسلامی بودن، ضرورت تشخیص مبارزه مسلحانه از موضع ایدئولوژیک فرقان و معرفی یا عنوان شهیدان زمان است! همچنین فرقان از موضع استراتژیک، گروه‌هایی که ضرورت مبارزه مسلحانه را درک کرده بودند، مورد تأیید خود قرار می‌داد. اما پس از انقلاب اسلامی، از آنجایی که این گروه به مبارزه مسلحانه معتقد بود، سازمان‌ها و افرادی را که دست ایدئولوژیک، آنها را مرتجع می‌دانست، بر همین اساس می‌توان چگونگی ارتباط داخلی و خارجی گروه فرقان را اینچنین توضیح داد:

■ **ارتباطات داخلی گروه فرقان**

ایدئولوژی گروه فرقان، متأثر از ایدئولوژی گروه‌های چپ، همچون سازمان مجاهدین خلق ایران است، به طوری که معمولاًروی جزوات و اعلامیه‌های خود، جملاتی از این‌گروه به چاپ می‌رساندند و گودرزی نیز در سیر مطالعاتی خود، کتاب‌های مجاهدین خلق را مطالعه کرده است. بر همین اساس، برخی معتقدند سازمان مجاهدین خلق در ترورهای فرقان دخالت داشته است، زیرا گروه فرقان از نظر ایدئولوژی و استراتژی، در جهتی هماهنگ با آن سازمان بوده و عناصر نفوذی سازمان به خوبی موفق شده‌اند از این گروه ساده‌لوح در جهت اهداف آن سازمان بوده و عناصر نفوذی سازمان به خوبی موفق شده‌اند از این گروه ساده‌لوح در جهت اهداف تشکیلاتی خود بهره ببرند. سیدهادی خسروشاهی درباره ارتباط گروه فرقان و سازمان مجاهدین خلق می‌گوید: «با توجه به اینکه بعدها معلوم شد که یکی



گروهی از اعضای فرقان در جریان ترور شهید آیت‌الله دکتر محمد فتح‌احضاتی

همچون سازمان مجاهدین خلق و آرمان مستضعفین، خود را پیگیر اخبار و نوشته‌های این جریان‌ها از یادبیرت که سازمان افراد نفوذی خود را در این فرقه داشته و می‌توانست در ترورها خط‌دهی کند یا اطلاعات مقدماتی را برای انجام ترور‌ها در اختیار این فرقه بگذارد. از سوی دیگر خانه‌های امن تیمی فرقان ملو از کتاب‌ها و نشریات سازمان بوده که با توجه به کمیت آنها بی‌تردید فقط برای مطالعه گودرزی و هوادانش نبوده است…»

عبدالمجید مدادپخواه به عنوان قاضی پرونده فرقان، ضمن تردید در ارتباط‌گیری سازمان مجاهدین خلق با گروه فرقان و معتقد است: «با شناختی که ما از مجاهدین داریم، احتمالاًاز این جریان اطلاع داشتند و می‌دانستند اینها دارند به چنین راهی می‌روند و شاید سعی کردند از طریق فرقان، خواسته‌های خودشان را به طریقی محقق کنند ولی آنها قطعاً می‌دانستند این گروه لو می‌رود و خودشان را کنار کشیده بودند. در هر حال در بازجویی‌ها جز یک مورد، ردی از مجاهدین به دست نیامد…» هر چند فرقان بنیانگذاران و اعضای اولیه سازمان مجاهدین خلق را تقدیس کرده است – که در متون مختلف این گروه نیز دیده می‌شود– اما باید گفت در زمینه ارتباطات فرقان با گروه‌ها و سازمان‌های داخلی، تاکنون مطلبی کار نبوده است! فقط در یک مورد، رابطه شخصی یکی از افراد فرقان با یک فرد تشکیلاتی سازمان مجاهدین وجود دارد، ولی فرقان رابطه تشکیلاتی با دیگر گروه‌ها نداشته است. اکبر گودرزی به عنوان رهبر گروه، علاوه بر رد هر گونه ارتباط سیاسی، نظامی، ایدئولوژیک و… با جریان‌های داخل کشور

مشخص شود.
**الف: اشتراکات فرقان با مجاهدین خلق**
در واقع به‌رغم اشتراکات ایدئولوژیک بین فرقان و سازمان مجاهدین خلق، پس از بازجویی اعضای گروه فرقان، کار اطلاعاتی مفصل و دقیقی در این رابطه صورت نگرفته است! از طرفی شباهت‌های ایدئولوژیک بین گروه فرقان با سازمان مجاهدین خلق را می‌توان در سه محور زیر قرار داد:

**یک:** وجود مشابهت‌هایی بین اعلامیه‌های فرقان و سازمان مجاهدین خلق که اگر تاریخ و کدهای کلیدی از اعلامیه‌های دو گروه حذف شوند، بعید است به‌ویژه از سال ۱۳۴۰ به بعد بتوان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد!

دو: شباهت دشمنان هم بین دو گروه وجود دارد، چراکه در لیست ترورهای بعدی فرقان، افرادی مانند سیدمحمد حسینی‌پشتی، محمدجواد باهنر، حسن آیت و… بوده‌اند که اکثر آنها بعدها توسط سازمان برای خودشان می‌کشید و بر عکس اغلب اهداف اصلی و مهم فرقان همچون مرتضی مطهری، محمد مفتح و اکبر هاشمی‌رفسنجانی نیز قطعاً در لیست ترور سازمان مجاهدین قرار داشته‌اند.

**سه:** استفاده بیشتر امربالیسب و ارتجاع از بازترتیب نکات محل تأمل این است که حجم زیادی تفکیک و ترجمه قرآن وجود دارد که ظاهراً حاصل کار اوست. آن هم در زمان کوتاهی که باید موشکافی شود که چطور فردی در فرصت کوتاهی، توانسته است این حجم از ربط و یاسس را به هم بیافد.

**ب:** نسبت شیخ حبیب‌الله آشوری با فرقان

مرتبط با فرقان است که حتی برخی معتقدند گروه فرقان، از قبل توسط آشوری تشکیل شده و اکبر گودرزی بعدها به این جریان می‌پیوندد. آشوری اهل مشهد و معروف به سلوک، ریاضت و ساده‌زیستی بود. وی با برداشت‌های خاص خود از دین، ویژگی‌هایی چون: ساده‌زیستی، ژنده‌پوشی، بدبینی نسبت به روحانیون دیگر و صداقت در گفتار داشت. انتشار کتاب «توحید» آشوری، واکنش‌های شدیدی علیه او در محافل دینی و مذهبی داشته است. برخی افراد همچون محمدعلی گرامی، ضمن تأکید بر وجوه تشابه بین اکبر گودرزی و حبیب‌الله آشوری معتقد است بین این دو گروه ارتباط وجود نداشته است، اگر چه دامنه تأویلات و تفاسیر اکبر گودرزی، وسیع‌تر از تفکر آشوری در کتاب توحید است و گودرزی در این

اکبر گودرزی رهبر گروه فرقان، پیش از دستگیری



## درباره

**به نظر نمی‌رسد در زمان دستگیری عوامل فرقان توجه و تحقیقات کافی درباره پیوندهای خارجی آنها صورت گرفته باشد. در پی تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸، سندی که دلالت کافی که دلالت کافی بر ارتباط وثیق دستگاه سیاست خارجی امریکا با این گروه دارد، افشا شد. پیوند و ارتباط فرقان با ارتباط فرقان با سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸، سندی که دلالت کافی بر ارتباط وثیق دستگاه سیاست خارجی امریکا با این گروه دارد، افشا شد. پیوند و ارتباط فرقان با سفارت امریکا از طریق شخصی به نام «ویکتور تام‌ست» افسر ارشد سیاسی سفارت برقرار بود که در جریان ترورهای گروه گانگبری، جزو سه نفری بود که به وزارت امور خارجه فرته بودند و همانجا نیز بودند و همانجا نیز دستگیر شدند. دادستانی انقلاب اسلامی طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه می‌خواهد نامبره را جهت بازجویی برای روشن شدن وضعیت از تباط سفارت امریکا و سیا با گروه فرقان در اختیار این نهاد قرار دهند، اما سرپرست وقت وزارت خارجه یعنی «صادق قطب‌زاده» از تحویل او به دادستانی امتناع کرد. تام‌ست از فعالان جاسوسی در ایران بوده و در آن زمان، یکی از حلقه‌های ارتباط سیا و امریکا با فرقان به شمار می‌رفته است. احمد قدیریان معاون وقت دادستان کل معتقد است وقتی فرقانی‌ها دست به ترور زدند، سیستم برای شناسایی و دستگیری فعال شد، اما مسئله قابل توجه این بود که پس از تسخیر سفارت امریکا مشخص شد که امریکا و اسرائیل از طریق مجاهدین خلق در تشکیلات فرقان نفوذ کرده‌اند! این در حالی است که اکبر گودرزی، هر گونه ارتباط خود و گروه فرقان با امریکا را رد می‌کند و این اتهام را دروغ و افترا می‌داند، هر چند نمی‌تواند روی کسبی حدس بزند که اطلاعاتی به سفارت امریکا داده باشد، اگر چه گودرزی به ارتباط‌گیری با افرادی در زاهدان و افغانستان توسط محمد متحدی ادعا می‌کند که در این زمینه نیز تلاش‌هایی صورت می‌گیرد، اما به گفته او توفیق‌تأخیر و پیش‌نشود! امیر عراقی نیز مدعی مهدی عراقی، هر گونه وابستگی از ارتباط شخص گودرزی و دیگر اعضای فرقان به خارج از کشور را منفی می‌داند: «من مایه چندانی در اینها ندیدم که بتوان به امریکا نسبت وابستگی و ارتباط چیزها داد. یک وقت هست که آدم آن قدر ارزش و محتوا دارد که وابستگی او به احزاب دیگر یا دولت‌های خارجی، معقول به نظر می‌رسد اما در مواردی آن قدر بی‌محتوا و پیش‌فایده است که می‌گویند هر اتفاقی هم بیفتد، این آدم محلی از اعراب ندارد! این را که می‌گویند اسلم گودرزی در اسناد لانه جاسوسی بوده، من چندان جدی نمی‌گیرم. یعنی چنین چیزهایی را در اینها ندیدم…»**

حمیدرضا نقاشیان نیز باره هر گونه ارتباط فرقانی‌ها با سفارت امریکا مطالب منتشر شده در این زمینه را ناشی از کنجکاوی امریکایی‌ها برای اطلاع یافتن از مبنای ارتباطات امریکا از طریق دکتر محمدملکی ریاست وقت دانشگاه تهران می‌داند: «به نظر من، گروه فرقان ارتباطی به سفارت امریکا نداشت. واقعیت این است که دکتر محمدملکی نخستین رئیس دانشگاه تهران که با سفارت امریکا ارتباطات داشت، گروه فرقان به دست‌بیابورد امریکایی‌ها می‌خواستند بدانند آیا می‌توانند از گروه فرقان برای انجام برخی فعالیت‌هایشان استفاده کنند یا نه؟ ملکی هم برخی از اعضای گروه تماس گرفت، ولی نگفت اطلاعات را برای سفارت امریکا می‌خواهد. به یاد دارم، زمانی که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سفارت امریکا را تسخیر کردند و پرورده فعالیت ملکی علیه شد، روزنامه کیهان تیزی زد و مدعی شد: رابطه گروه فرقان با سفارت امریکا کشف شده است. ما با تعهداتی، این مستندار را بردیم و در بازجویی از اعضای گروه فرقان مطرح کردیم. متأسفانه آن فردی که با ملکی ارتباط داشت و در آن زمان بازداشت شده بود، پس از شنیدن خبر، ششپانه خود را در زندان حلق آویز کرد و کشت! این ماجرا باعث شد تا نسبت به موضوع ارتباط فرقان با امریکایی‌ها، حساس و نسبت به روابط ارتباطیک این گروه با سفارت امریکا مشکوک شویم. به همین دلیل، کار اطلاعاتی گسترده‌ای در این زمینه انجام شد. در نهایت، پس از بررسی ۵هزار صفحه مطلب و سند جمع‌آوری شده، به این نتیجه رسیدیم که گروه فرقان هیچ رابطه‌ای با عوامل خارجی نداشته و خودکشی آن فرد هم صرفاً به دلیل ترس از آبروزیری و اتهام ارتباط با امریکا بوده است…»

با توجه به بررسی اسناد سفارت امریکا و مدارکی که درباره اکبر گودرزی و فرقان به دست آمده، تاکنون ارتباطی بین این گروه با خارج از کشور وجود ندارد. اما روشن نشده این رابطه چگونه بوده و چقدر محت داشته است. اسناد ترجمه شده سفارت انتخابات‌های ترور فرقان بسیار درخور توجه است، معصومه ابتکار از فعالان اشغال سفارت امریکا در کتاب «تسخیر» آورده است: «در ساختمان مرکزی سفارت، دهها سند سری و فوق‌سری، مربوط به سلطنت‌طلبانی یافتیم که در ترور شهروندان عادی و مأموران کمیته‌ها دست داشتند. تکان‌دهنده‌ترین اسناد، درباره گروهی سیاسی به نام فرقان بود. فرقان گروهی تفسیری

مشکل از نوجوانانی بود که حتی از ابتدایی‌ترین شناخت درباره اسلام بی‌بهره بودند، چه رسد به بیش لازم درباره مسائل معاصر. رهبران این گروه به اعضا آموخته بودند قتل شخصیت‌های مذهبی موقعیت آنها را بهبود می‌بخشد. با همین تفکر، آیت‌الله مطهری و آیت‌الله مفتح توسط آنها به شهادت رسیدند. مردم معتقد بودند گروه فرقان را عناصر خارجی حمایت و هدایت می‌کنند. اسنادی که در سفارت به دست آمد، درستی گمان مردم را ثابت کرد. این اسناد نشان می‌داد امریکا، از طریق اشخاص ثالث با گروه فرقان تماس گرفته بود…».

به نظر نمی‌رسد در زمان دستگیری عوامل فرقان، توجه و تحقیقات کافی درباره پیوندهای خارجی آنها صورت گرفته باشد. در پی تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸، سندی که دلالت کافی بر ارتباط وثیق دستگاه سیاست خارجی امریکا با این گروه دارد، افشا شد. پیوند و ارتباط فرقان با سفارت امریکا از طریق شخصی به نام «ویکتور تام‌ست» افسر ارشد سیاسی سفارت برقرار بود که در جریان گروه گانگبری، جزو سه نفری بود که به وزارت امور خارجه فرته بودند و همانجا نیز دستگیر شدند. دادستانی انقلاب اسلامی طی نامه‌ای به وزارت امور خارجه می‌خواهد نامبره را جهت بازجویی برای روشن شدن وضعیت از تباط سفارت امریکا و سیا با گروه فرقان در اختیار این نهاد قرار دهند، اما سرپرست وقت وزارت خارجه یعنی «صادق قطب‌زاده» از تحویل او به دادستانی امتناع کرد. تام‌ست از فعالان جاسوسی در ایران بوده و در آن زمان، یکی از حلقه‌های ارتباط سیا و امریکا با فرقان به شمار می‌رفته است. احمد قدیریان معاون وقت دادستان کل معتقد است وقتی فرقانی‌ها دست به ترور زدند، سیستم برای شناسایی و دستگیری فعال شد، اما مسئله قابل توجه این بود که پس از تسخیر سفارت امریکا مشخص شد که امریکا و اسرائیل از طریق مجاهدین خلق در تشکیلات فرقان نفوذ کرده‌اند! این در حالی است که اکبر گودرزی، هر گونه ارتباط خود و گروه فرقان با امریکا را رد می‌کند و این اتهام را دروغ و افترا می‌داند، هر چند نمی‌تواند روی کسبی حدس بزند که اطلاعاتی به سفارت امریکا داده باشد، اگر چه گودرزی به ارتباط‌گیری با افرادی در زاهدان و افغانستان توسط محمد متحدی ادعا می‌کند که در این زمینه نیز تلاش‌هایی صورت می‌گیرد، اما به گفته او توفیق‌تأخیر و پیش‌نشود! امیر عراقی نیز مدعی مهدی عراقی، هر گونه وابستگی از ارتباط شخص گودرزی و دیگر اعضای فرقان به خارج از کشور را منفی می‌داند: «من مایه چندانی در اینها ندیدم که بتوان به امریکا نسبت وابستگی و ارتباط چیزها داد. یک وقت هست که آدم آن قدر ارزش و محتوا دارد که وابستگی او به احزاب دیگر یا دولت‌های خارجی، معقول به نظر می‌رسد اما در مواردی آن قدر بی‌محتوا و پیش‌فایده است که می‌گویند هر اتفاقی هم بیفتد، این آدم محلی از اعراب ندارد! این را که می‌گویند اسلم گودرزی در اسناد لانه جاسوسی بوده، من چندان جدی نمی‌گیرم. یعنی چنین چیزهایی را در اینها ندیدم…»

حمیدرضا نقاشیان نیز باره هر گونه ارتباط فرقانی‌ها با سفارت امریکا مطالب منتشر شده در این زمینه را ناشی از کنجکاوی امریکایی‌ها برای اطلاع یافتن از مبنای ارتباطات امریکا از طریق دکتر محمدملکی ریاست وقت دانشگاه تهران می‌داند: «به نظر من، گروه فرقان ارتباطی به سفارت امریکا نداشت. واقعیت این است که دکتر محمدملکی نخستین رئیس دانشگاه تهران که با سفارت امریکا ارتباطات داشت، گروه فرقان به دست‌بیابورد امریکایی‌ها می‌خواستند بدانند آیا می‌توانند از گروه فرقان برای انجام برخی فعالیت‌هایشان استفاده کنند یا نه؟ ملکی هم برخی از اعضای گروه تماس گرفت، ولی نگفت اطلاعات را برای سفارت امریکا می‌خواهد. به یاد دارم، زمانی که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سفارت امریکا را تسخیر کردند و پرورده فعالیت ملکی علیه شد، روزنامه کیهان تیزی زد و مدعی شد: رابطه گروه فرقان با سفارت امریکا کشف شده است. ما با تعهداتی، این مستندار را بردیم و در بازجویی از اعضای گروه فرقان مطرح کردیم. متأسفانه آن فردی که با ملکی ارتباط داشت و در آن زمان بازداشت شده بود، پس از شنیدن خبر، ششپانه خود را در زندان حلق آویز کرد و کشت! این ماجرا باعث شد تا نسبت به موضوع ارتباط فرقان با امریکایی‌ها، حساس و نسبت به روابط ارتباطیک این گروه با سفارت امریکا مشکوک شویم. به همین دلیل، کار اطلاعاتی گسترده‌ای در این زمینه انجام شد. در نهایت، پس از بررسی ۵هزار صفحه مطلب و سند جمع‌آوری شده، به این نتیجه رسیدیم که گروه فرقان هیچ رابطه‌ای با عوامل خارجی نداشته و خودکشی آن فرد هم صرفاً به دلیل ترس از آبروزیری و اتهام ارتباط با امریکا بوده است…»